

دبیر کارگروه فقه انجمن ایرانی مطالعات زنان در گفت‌وگو با «ایران»:

«مهریه»؛ توافقی که در «باید» نمی‌گنجد

گزارش خبری

سمیه افشین‌فر

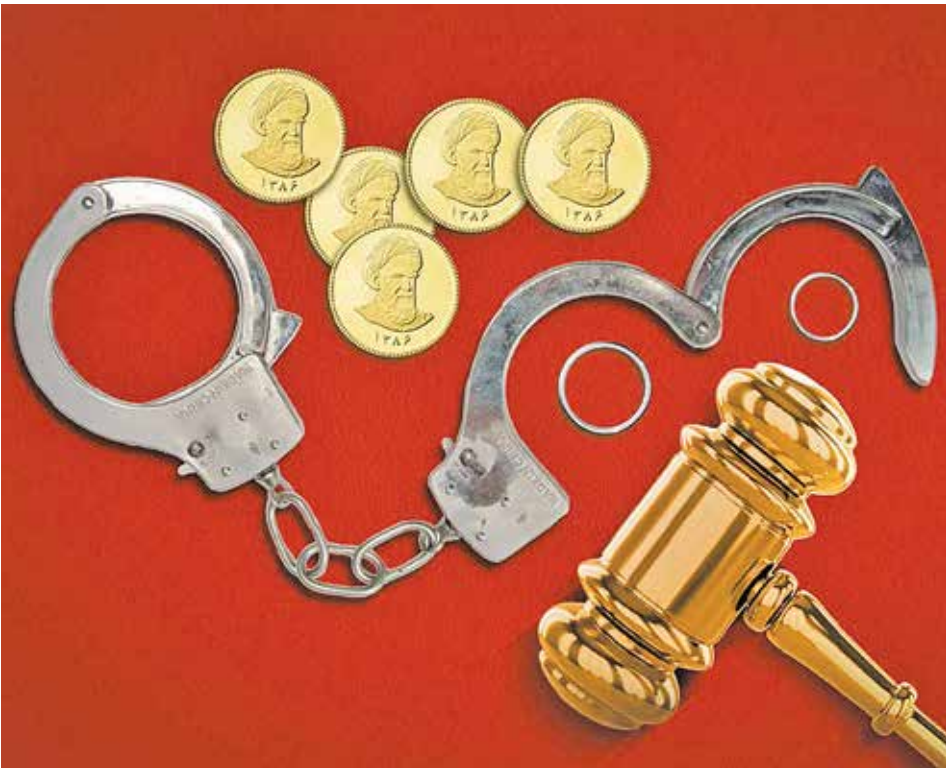
گروه اجتماعی

دولت به صراحت با اصلاح قانون مهریه مخالف است. چند هفته بعد از تصویب جنجالی مجلس برای کاهش سقف حمایت کیفری مهریه از ۱۱۰ سکه به ۱۴ سکه، فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت در سی و یکمین نشست خبری از مخالفت صریح دولت با اصلاح قانون مهریه خبر داد. او با بیان اینکه باید به‌گونه‌ای عمل شود که حقوق زنان نیز به‌طور کامل محترم شمرده شود، گفت: «در بسیاری از موارد، مهریه اهرمی است برای اینکه زنان بتوانند به سایر حقوق خود دست پیدا کنند؛ یعنی موضوع لزوماً دریافت مهریه نیست، هرچند خود مهریه نیز جزو حقوق شرعی، قانونی و مسلم زنان به شمار می‌رود. با این توضیحات، دولت به صورت رسمی مخالفت خود را با اصلاح این قانون اعلام کرده است.»

اما بحث در مورد این قانون هنوز در محافل اجتماعی و رسانه‌ای کشور داغ است. همین چند روز قبل آمار ۲۵ هزار نفری زندانیان مهریه که به نقل از یکی از نمایندگان تهران اعلام شده بود، قوه قضائیه را مجبور به واکنش کرد. در واکنش به اظهارات این نماینده مجلس، قوه قضائیه با تکذیب آمار ۲۵ هزار نفری زندانیان مهریه اعلام کرد «آمار به روز و به لحظه تعداد زندانیان مهر به سراسر کشور با اختلاف بسیار چشمگیر پایین‌تر از عدد اعلام شده است. این ۲۵ هزار نفر برای تمام محکومان مالی است و زندانیان مهریه بخشی از این ۲۵ هزار نفر هستند و این در حالی است که آمار ۲۵ هزار نفر مربوط به محکومان مالی هم مقرون به محت نیست و آمار واقعی عددی پایین‌تر از عدد اعلام شده است.» اما همین تناقض آماری این بحث را به جریان انداخت که اگر هنوز آمار دقیقی از زندانیان مهریه وجود ندارد، نمایندگان مجلس با استناد به کدام آمار به

اصلاح این قانون دست زده‌اند. با این اوصاف موافقان اصلاح قانون مهریه روزهای گذشته هم تجمعات خود را جلوی مجلس دنبال کردند. با اینکه یکی از موارد اصلاح شده در قانون جدید حبس‌زدایی از محکومان مهریه است و دیگر قرار نیست کسی برای مهریه به زندان برود، تجمع کنندگان با لباس‌های زندانی و تابلوهای «پدرم مهریه به جلب نکنید» که در دستان کودکان خودنمایی می‌کرد، خواستار تسریع در روند تصویب و اجرای قانون جدید مهریه بودند. مخالفان اصلاح این قانون اما همچنان نسبت به تبعات اصلاح این قانون هشدار می‌دهند، حتی اخیراً احمد میدری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز به رسانه‌ها گفته که طرح مجلس در مورد کاهش سقف اجرای ضمانت مهریه به ۱۴ سکه موجب تشدید فقر زنان سرپرست خانوار می‌شود. به‌نظر وزیر رفاه «مسأله سرریز شدن زنان سرپرست خانوار نیازمند حمایت در دهه‌های

آینده می‌تواند به یک معضل جدی تبدیل شود و این‌درحالی است که با توجه به محدودیت‌های بودجه‌ای، وزارت رفاه در پذیرش زنان سرپرست خانوار با مشکل روبه‌رو است.» کسی نمی‌تواند برای مهریه مرز تعیین کند. دکتر معصومه گل‌محمدی قرآن‌پژوه و دبیر کارگروه فقه انجمن ایرانی مطالعات زنان با بیان این مطلب به «ایران» می‌گوید: «هر چند که موافقان طرح اصلاح قانون مهریه معتقدند مرز قانونی برای آن در نظر گرفته شده است اما به‌نظر فرقی نمی‌کند، کسی نمی‌تواند و نباید برای مهریه مرز تعیین کند. چون این موضوع حقوق زنان را در جامعه با چالش‌هایی مواجه می‌کند.» گل‌محمدی با بیان اینکه هیچ زنی موافق به زندان رفتن هیچ فردی نیست، می‌گوید: «آمده‌ایم با قانون جدید یک مشکل را حل کنیم و مردان به دلیل مهریه ندادن به زندان نروند، من هم با این بخش کاملاً موافق



گل محمدی:

قانونی که قرار

بوده از حقوق

طرفین

حمایت کند

فقط از یک

نفر حمایت

می‌کند. در

اصلاح مواد

این قانون

تعهد مردان

کم شده تا

مشکل زندان

را حل کنند،

اما چرا از

حق زن برای

این کار کم

کرده‌اند،

می‌توانستند

راهکارهای

دیگری در نظر

بگیرند که

بدون پامبال

شدن حق زن

و کوتاه شدن

دست زنان

از حقوقشان

بتوانند به

حقوقی که

به آنها تعلق

دارند، برسد

آن به آینده موکول شود. اگر مردی بیش از توان خود تعهد می‌کند مقصر است، چون باید در حد توان خود مهری را تعیین کند که توان پرداخت آن را داشته باشند. به‌نظرم اصلاح این قانون به این شکل دقیقاً مصداق نقض حقوق زنان است. در شرع مقدس اسلام، مهریه تعهد اخلاقی است، در قرآن برای مهریه نام «نخله» گذاشته شده است. یعنی مهریه‌ای که مرد به زن می‌دهد باید حالت نخله داشته باشد، نخله یعنی همان‌طور که زنبور عسل، عسلش را بدون چشمداشت به آدم‌ها می‌دهد و ما استفاده می‌کنیم، مردی که به زنش مهریه پرداخت می‌کند یعنی بدون هیچ چشمداشتی بدون هیچ توقعی محبت می‌کند. متأسفانه مهریه از فلسفه اصلی خودش خارج شده است، اگر خارج نشده بود شاهد این مهریه‌های بدون پشتوانه نبودیم و پای قانون وسط نمی‌آمد.» او با تأکید بر نقش مهریه در ایجاد محبت بین زوجین می‌گوید: «مهریه پشتوانه مالی نیست، اگر زن می‌خواست پشتوانه مالی داشته باشد در قرآن و از نظر شرع راهکارهای زیادی برای این مسأله وجود دارد، چرا باید چیزی را به مهریه بچسبانیم و آن را پشتوانه مالی بنامیم. در زمان جدایی، قرآن توصیه‌ها و تأکیدی به مرد دارد، مثل اینکه اگر در حین زندگی، مالی به زن دادید یا چیزی را به نام او کردید نباید از او پس بگیرید. اگر به شیوه قرآن زندگی کنیم اصلاً این مشکلات به وجود نمی‌آید.» گل‌محمدی با اشاره به آسیب‌های اصلاح این قانون برای زنان توضیح می‌دهد: «اولین آسیب این است که حق زن را پایمال می‌کند و قانونی که قرار بوده از حقوق طرفین حمایت کند فقط از یک نفر حمایت می‌کند. در اصلاح مواد این قانون تعهد مردان کم شده تا مشکل زندان را حل کنند، اما چرا از حق زن برای این کار کم کرده‌اند، می‌توانستند راهکارهای دیگری در نظر بگیرند که بدون پایمال شدن حق زن و کوتاه شدن دست زنان از حقوقشان بتوانند به حقوقی که به آنها تعلق دارند، برسند.» دبیر کارگروه فقه معتقد است: «در جلسات متعدد امور بانوان قوه قضائیه نظراتی ارائه دادیم اما هیچ کدام در این قانون دیده نشده است. مثلاً گفتیم برای اینکه مرد به عمل می‌تواند به نفع مردانی که دچار محضر پرداخت کند که مشکل به بعد منتقل نشود. یا اگر مرد زمان طلاق

نمی‌تواند پرداخت کند و بضاعت کافی ندارد، صندوقی پیش‌بینی شود تا از محل مهریه‌هایی که در دفترخانه‌ها ثبت می‌شود درصدی به آن صندوق اختصاص پیدا کند تا کسانی که قبلاً تعهد کرده و حالا توان پرداخت ندارند، بتوانند از طریق کمک صندوق، تعهداتشان را پرداخت کنند. متأسفانه هیچ کدام از راهکارها دیده نشده است.»

نظم طبیعی جامعه تحمیلی نیست

قانون باید «نظم طبیعی جامعه» را حمایت کند، نه اینکه نظم مدنظر قانونگذار را به حاشیه ببرد. مثلاً شریعتا سیدمهدی حجتی وکیل پایه یک دادگستری، با ابراز نگرانی از هرگونه تغییر ناگهانی در نهادهای تثبیت شده اجتماعی می‌گوید: «خانواده نهادی اجتماعی با نظم تثبیت‌شده است تغییرات ناگهانی در قانون می‌تواند این نظم را برهم بزند. مثلاً شریعتا عرفی است که در جامعه خانواده‌ها آن را پذیرفته‌اند، نمی‌توانیم با یک قانون ناگهانی به‌طور کامل آن را ممنوع اعلام کنیم، چون سنت‌های ایرانی نباید با قانونگذاری به هم ریخته شود.» حجتی با اشاره به ماهیت بلندمدت ازدواج (۵۰ تا ۶۰ سال) می‌گوید: «زوجین در زمان انعقاد قوانینی که در زمان انعقاد عقد که قانون برای آنها پیش‌بینی کرده است، با هم ازدواج می‌کنند؛ اما با تغییرات مداوم قانون در طول زوجیت، این حقوق دستخوش تغییر و تحول می‌شود و دیگر نمی‌توانند بر مبنای ارزیابی اولیه نسبت به استفاده حقوق اولیه‌ای که برای خود متصور می‌دانستند، اقدام کنند.

اصلاحات قانون مهریه نیازمند بازنگری اساسی است

حجتی می‌گوید: «در دو حالت، زن می‌تواند با بخشش کامل مهریه و تأیید دادگاه، طلاق بگیرد؛ اول جدایی فیزیکی دو ساله یا اثبات «کراهت شدید» به تشخیص قاضی، با وجود مخالفت‌های موجود، بخش‌هایی از این اصلاحات به تأیید شورای نگهبان هم نخواهد رسید چون خلاف شرع است و نیازمند بازنگری اساسی است.» او با تأکید بر اینکه کاهش سقف مهریه قدرت چانه‌زنی زوجه را بشدت کاهش می‌دهد، می‌گوید: «کاهش چشمگیر سقف مهریه (از ۱۱۰ سکه به ۱۴ سکه)، قدرت چانه‌زنی و حمایت مالی زوجه در صورت وقوع طلاق را بشدت کاهش می‌دهد. این امر در عمل می‌تواند به نفع مردانی باشد که خواهان طلاق هستند و باعث می‌شود شرط طلاق از سوی زن، با هزینه مالی بسیار پایین‌تری برای مرد همراه شود.»



برش

نه امتیازی خاص برای طبقات بالا.» هم به درمان نیاز ندارند در گذشته، گفت‌وگو و همفکری با بزرگ‌ترهای خانواده یکی از روش‌های مدیریت بحران بود؛ هرچند همیشه علمی و دقیق نبود، اما نقشی اجتماعی و حمایتی ایفا می‌کرد. دکتر سعید بهزادی‌فر روانشناس و مشاور خانواده، به اشاره به تفاوت میان سطوح مختلف کمک‌گیری به «ایران» می‌گوید: «در دنیای روانشناسی طیفی از راهنمایی وجود دارد که از مشاوره ساده تا درمان تخصصی ادامه پیدا می‌کند. همیشه قرار نیست برای هر ناراحتی کوچک وارد فرآیند درمان شویم. گاهی فقط به راهنمایی نیاز داریم.» به گفته او، راهنمایی یعنی دریافت اطلاعات و آگاهی درباره یک مسأله، مثل شیوه برخورد با فرزند یا انتخاب همسر. در مرحله مشاوره، فرد به درک خود و مسأله‌اش کمک می‌کند تا یاد بگیرد چگونه تصمیم بگیرد. اما در درمان روانی زمانی مطرح است که فرد دچار اختلالی پایدار است؛ مثلاً اضطراب، وسواس یا افسردگی که عملکرد روزمره‌اش را مختل می‌کند.»

این مشاور با بیان اینکه همه مردم نیازمند درمان نیستند، اما همه به راهنمایی نیاز دارند، می‌گوید: «در گذشته، نقش راهنما را بزرگ‌ترها و افراد باتجربه بازی می‌کردند، در زخم‌های روحش کنار می‌آید یا آن را نادیده می‌گیرد. این افراد یا به روح و روان خود اهمیت نمی‌دهند و یا توان پرداخت هزینه خدمات ترابی را ندارند. در هر دو صورت با فردی روبه‌رو هستیم که برای مقابله با مشکلات و نادیده گرفتن زخم‌هایش، توان ضربه و آسیب زدن به دیگران را دارد.»

او با بیان اینکه ترابی فقط درمان نیست، بلکه روشی برای رشد فردی است، می‌گوید: «هرچند داشتن ترابی ضروری است، اما متأسفانه این روزها ترابی به یک کالای گران‌قیمت تبدیل شده، کالای لوکسی که داشتنش نشانه موفقیت است و فقط طبقه‌ای خاص می‌تواند بخرد. مثل کسی که برزد خاص می‌پوشد، یعنی بیشتر از درمان نشانه طبقه و موقعیت اجتماعی است مثل بعضی‌ها که می‌گویند «تراپیست دارم» تا جایگاه خود را نشان دهند. در حالی که ترابی باید حق مردم باشد

وگرنه تحلیل می‌رود. شاید بعضی‌ها فکر کنند اغراق است، اما حتی اگر در هفته چند میلیون خرج رستوران و تفریح می‌کنیم، آیا نباید بخشی از آن را خرج ذهن و آرامش خود کنیم؟ این اولین مبلغ ارزش این را ندارد که استرس و خشم را مدیریت کنیم و با خود به صلح برسیم. حداقل‌ترین کاری که در این جلسات می‌توان یاد گرفت این است که نحوه مواجهه با مشکلات را یاد می‌گیریم. چون انسان به تنهایی توان یادگیری همه نکات آموزشی روانشناسی و روان درمانی را ندارد. اما مهم است تراپیست درست انتخاب شود. چون همه متخصصان به یک اندازه مفید نیستند. البته ناگفته نماند که انگار بعد از مدتی این مسأله خودش به نوعی وسواس و عادت تبدیل می‌شود و افراد همه تصمیم‌هایشان را به تراپیست‌شان می‌سپارند.» به اعتقاد او، اگر داشتن ترابی مد است، یکی از مدود مدهای خوبی‌ست که باید بین مردم جا بیفتد.

ترابی، از نیاز تا پرستیز اجتماعی

سحر، تجربه متفاوتی دارد. او که پژوهشگر علوم اجتماعی است، لایه دیگری از ماجرا را می‌بیند. از دید او، همه افراد به راهنمایی و مشاوره نیاز دارند و اگر کسی می‌گوید چنین نیازی را در خود حس نمی‌کند، به ناچار با زخم‌های روحش کنار می‌آید یا آن را نادیده می‌گیرد. این افراد یا به روح و روان خود اهمیت نمی‌دهند و یا توان پرداخت هزینه خدمات ترابی را ندارند. در هر دو صورت با فردی روبه‌رو هستیم که برای مقابله با مشکلات و نادیده گرفتن زخم‌هایش، توان ضربه و آسیب زدن به دیگران را دارد.»

او با بیان اینکه ترابی فقط درمان نیست، بلکه روشی برای رشد فردی است، می‌گوید: «هرچند داشتن ترابی ضروری است، اما متأسفانه این روزها ترابی به یک کالای گران‌قیمت تبدیل شده، کالای لوکسی که داشتنش نشانه موفقیت است و فقط طبقه‌ای خاص می‌تواند بخرد. مثل کسی که برزد خاص می‌پوشد، یعنی بیشتر از درمان نشانه طبقه و موقعیت اجتماعی است مثل بعضی‌ها که می‌گویند «تراپیست دارم» تا جایگاه خود را نشان دهند. در حالی که ترابی باید حق مردم باشد

گل محمدی:

در دنیای

روانشناسی

طیفی از

راهنمایی

وجود دارد

که از مشاوره

ساده تا درمان

تخصصی ادامه

پیدا می‌کند.

همیشه قرار

نیست برای

هر ناراحتی

کوچک وارد

فرآیند درمان

شویم. گاهی

فقط به

راهنمایی نیاز

داریم



درباره «روان‌درمانی»

نیازی عمومی که تبدیل به نمایش برای قشری خاص شده است

من تراپیست دارم شما چطور؟

گزارش

نیلوفر منصوری

گروه گزارش

این روزها شنیدن «جلسه ترابی دارم» به اندازه «به باشگاه می‌روم» یا «کافه قرار دارم» عادی شده است. جمله‌ای که شاید تا چند سال پیش با خجالت و فقط درگوشی بین دوستان صمیمی بیان می‌شد که میداد نشانه بحران روحی تلقی شود، حالا با افتخار و اطمینان گفته می‌شود. گویی امروزه روان درمانی و داشتن تراپیست نشانه‌ای از آگاهی، مدرن بودن، کلاس داشتن و طبقه اجتماعی بالاتر است. در این میان شبکه‌های اجتماعی هم این روند را تشدید و داشتن تراپیست را به نوعی به بخشی از سبک زندگی شهری تبدیل کرده‌اند.

شیرین، ۲۹ ساله و کارمند یک شرکت خصوصی از آن دسته افرادی است که ترابی را بیش از آنکه درمانی ضروری بداند، یک مد و ترند فرهنگی می‌بیند: «در اینستاگرام طوری از ترابی می‌گویند که اگر کسی تراپیست نداشته باشد، یعنی هنوز در گذشته زندگی می‌کند یا خودش را نمی‌شناسد و مشکل‌دار به‌نظر می‌رسد. اما این واقعیت ندارد. روان درمانی خدمات ارزانی نیست که هر کسی از عهده آن برپایند. بعضی از دوستانم برای هر جلسه بیش از یک میلیون تومان می‌پردازند! برای مشکلاتی که به نظر من بدون نیاز به مشاوره و راهنما هم می‌توان

آنها را حل کرد. وقتی صحبت‌ها و حرف‌ها و حتی راهکارهایی که در جلسه‌ترابی رد و بدل می‌شود را تعریف می‌کنند به‌نظرم خیلی معمولی است؛ هرچند دوستانم مثل من فکر نمی‌کنند و حتی به من طعنه می‌زنند که عقده‌های فروخورده‌ای دارم که وارد روابطم می‌کنم؛ اما دقیقاً این‌طور نیست، موضوع اینجاست که همه این امکان را ندارند که از پس هزینه‌های ترابی برپایند.» او البته مخالف ترابی نیست و می‌گوید: «هرگز دیدگاه منفی نسبت به ترابی ندارم. اما وقتی عده‌ای، به افرادی که ترابی نمی‌روند، برچسب بی‌کلاسی یا

سنتی بودن می‌زنند، برایم آزاردهنده می‌شود.»

ترابی؛ ضرورت یا وابستگی؟

در نقطه مقابل، گروهی معتقدند که مراجعه به تراپیست نه تنها مد نیست بلکه یکی از نیازهای ضروری جامعه پراضطراب امروز است. سبنا، ۴۲ ساله، چند سالی است که از همسرش جدا شده و هنوز جلسات درمانی‌اش را ادامه می‌دهد. او ترابی را نوعی سرمایه‌گذاری برای ذهن و روح می‌داند و معتقد است: «همان‌طور که بدن‌مان به غذا و ورزش نیاز دارد، ذهن‌مان هم به غذا و تمرین نیاز دارد

